

بررسی نمادهای کلیدی در نقوش گلیم‌های عشایر منطقه خراسان (کرمانج، ترکمن و سنگسر)

➤ غلامرضا هاشمی: استادیار، گروه صنایع دستی دانشکده صنایع دستی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

Abstract

The vast land of The Khorasan, in addition to being a place for the growth and expression of various arts, has also preserved some of the key concepts of Iranian culture. One of the best ways to analyze these concepts is to study the arts that have manifested Iranian culture and identity. The nomads of The Khorasan region are among the noble tribes whose recognition of their traditions, customs and symbols can be effective in identifying the native art and culture of Iran. The nomads of Kermanj, Turkmen and Sangesar have preserved and displayed their cultural heritage due to their cultural interactions with their relatives and neighbors. The question raised in this article is what are the key concepts of the motifs of these nomads' kilims? And in the form of key symbols, in what motifs have these concepts emerged? The purpose of this article is to study the key symbols of the motifs of nomadic kilims in Khorasan region and to identify the key concepts proposed in their motifs. The research method is descriptive-analytical and the data collection method is library gathering. The results indicate that the motifs in the studied handicrafts are rooted in their beliefs and rituals and are a combination of summarizing and describing key symbols. Many of the symbols used, such as fertility, blessing, power, and support, are similar, although there are differences in the pronunciation of names and how they are performed. And some symbols contain different and even contradictory meanings. In general, animal symbols are used more than human and plant symbols and human motifs are not seen in Turkmen.

Keywords: Khorasan nomads, Kurmanj, Turkmen, Sangesar, kilim motifs, key symbols.

چکیده

سرزمین خراسان با وسعت گسترده، علاوه بر اینکه محملی برای رشد و شکوفایی هنرهای گوناگون بوده است، برخی از مفاهیم کلیدی فرهنگ ایرانی را نیز حفظ کرده است. یکی از بهترین راه‌های بازجست این مفاهیم، رجوع به هنرهایی است که فرهنگ و هویت ایرانی را متجلی ساخته‌اند. عشایر منطقه خراسان از جمله اقوام اصیلی هستند که بازنشاسی سنت‌ها، آداب و رسوم و نمادهای آنان می‌تواند در شناخت هنر و فرهنگ بومی ایران مؤثر باشد. عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر به‌واسطه تعاملات فرهنگی که با اقوام و مناطق مجاور همسایه‌شان داشته‌اند، میراث فرهنگی خود را حفظ و جلوه‌گر نموده‌اند. پرسش مطرح‌شده در پژوهش حاضر این است که مفاهیم کلیدی نقوش گلیم‌های این عشایر چیست و این مفاهیم در قالب نمادهای کلیدی در چه نقش‌مایه‌هایی بروز یافته‌اند؟ هدف از این پژوهش مطالعه نمادهای کلیدی نقوش گلیم‌های عشایر منطقه خراسان و بازجست مفاهیم کلیدی مطرح‌شده در نقش‌مایه‌های آنها است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه یافته‌اندوزی کتابخانه‌ای است. نتایج تحقیق بیانگر آن است که نقوش موجود در دستبافته‌های مورد مطالعه، ریشه در اعتقادات و آیین‌های آنها داشته و ترکیبی از نمادهای کلیدی خلاصه‌کننده و شرح‌دهنده هستند. بسیاری از نمادهای به‌کاررفته از جمله نمادهای باروری، برکت، قدرت و حمایت مشترک بوده، هرچند که در تلفظ نام‌ها و شیوه اجرای آنها، تفاوت‌هایی وجود داشته و برخی از نمادها گاه مفاهیم متفاوت و حتی متناقضی را در بر دارند. به‌طور کلی نمادهای حیوانی بیشتر از نمادهای انسانی و گیاهی کاربرد داشته و در ترکمن‌ها نقوش انسانی دیده نمی‌شود.

واژگان کلیدی: عشایر خراسان، کرمانج، ترکمن، سنگسر، نقوش گلیم، نمادهای کلیدی

مقدمه

خراسان از سرزمین‌هایی است که در کتب جغرافیای کهنی همچون البلدان یعقوبی، مسالک و الممالک اصطخری، حدود العالم و غیره ذکر و حدود و مناطق آن نام برده شده است. این منطقه وسیع، دارای عشایری با تنوع قومی گسترده همچون کردها، ترکمن‌ها، عرب‌ها، بلوچ‌ها و سنگسرها است. طبق سرشماری ۱۳۸۵ ش، کرمانج‌ها ۲۷ درصد از ترکیب جمعیتی خراسان شمالی را در کنار سایر اقوام دیگر از جمله فارس‌ها و تات‌ها ۲۹ درصد، ترک‌ها ۲۷ درصد، ترکمن‌ها ۵ درصد و بلوچ و عرب ۲ درصد تشکیل می‌دهند (کاظم‌پور و سلیمانی، ۱۳۹۱: ۴۷). عشایر این منطقه در گستره وسیعی از شمال شرق خراسان تا بخش‌های شرق و جنوب شرق استان گلستان و قسمت‌های شمال غرب استان سمنان را که روزگاری جزو خراسان بزرگ بوده، پراکنده‌اند. هنر عشایر دارای خصلت‌های بومی و اصیل بوده که از آیین‌ها، آداب و رسوم و سنت‌هایشان نشأت گرفته و با دوری از فضای شهری، ویژگی‌های ناب و اصیل خود را حفظ کرده است. با عنایت به این مسئله، در این پژوهش به گلیم‌های کرمانج، ترکمن و سنگسری به‌عنوان بخشی از دستبافته‌های دارای نقش‌مایه‌های نمادین عشایری، پرداخته خواهد شد. پرسش این پژوهش عبارت است از این‌که مفاهیم کلیدی مطرح‌شده در آثار این عشایر چیست و این معانی و مفاهیم در قالب نمادهای کلیدی در چه نقش‌مایه‌هایی بروز یافته است؟ هدف از پژوهش حاضر مطالعه نمادهای کلیدی در نقوش گلیم‌های عشایر منطقه خراسان و بازجست مفاهیم کلیدی مطرح‌شده در نقش‌مایه‌های نمادین آن‌ها است. از آنجاکه پیشینه تاریخی عشایر سنگسر، ریشه در خراسان بزرگ داشته و در مطالعات قبلی، نمادهای نقوش دستبافته‌های عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر مورد بررسی همزمان قرار نگرفته‌اند، انجام پژوهشی در این زمینه لازم به نظر می‌رسد. همچنین مطالعات پیشین، بیشتر متمرکز بر توصیف نقش‌مایه‌ها، ریشه‌یابی نقوش و معانی و مفاهیم آن‌ها بوده است، اما پژوهش حاضر بر آن است تا به بررسی نمادهای کلیدی مصور شده در قالب نقش‌مایه‌های موجود در گلیم‌های این عشایر در جغرافیای نزدیک به هم در خراسان پرداخته و با وجود تفاوت‌ها، برخی

از مفاهیم کلیدی فرهنگ ایرانی منعکس شده در آثار ایشان را خاطرنشان سازد. بر این اساس، ابتدا این عشایر و دستبافته‌هایشان معرفی، سپس انواع نقوش گلیم‌ها مشخص می‌شوند و در نهایت معانی نمادین آن‌ها در پنج گروه کلی دسته‌بندی و در جدولی آورده می‌شود تا نمادهایی که زمینه‌ساز حفظ و تداوم برخی از مفاهیم کلیدی فرهنگ ایرانی هستند آشکار شوند.

پیشینه پژوهش

در خصوص عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر، کتاب‌ها و مقالاتی نوشته شده است، اما مواردی که بیشترین ارتباط را با بحث پژوهش حاضر دارند چند نمونه‌ای است که به آن‌ها اشاره می‌شود. فریدنیا و احمدپناه در بررسی نقش‌مایه‌های نمادین در دستبافته‌های عشایر ایل سنگسر به بررسی نقوش نمادین آن‌ها پرداخته و در نهایت نقش‌مایه‌های سنگسری را برگرفته از اندیشه‌ها، باورها و آیین‌های آنان می‌دانند. رفیع فر و چاووشی در نمادهای اسطوره‌ای در ایشیا و دستبافته‌های سنگسری به ریشه‌یابی نقوش ایجادشده در دستبافته‌ها و زیورآلات سنگسری پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند که به‌جز سه نقش‌مایه انار، خروس و بال شاهین، بقیه نقوش در سایر اقوام مشترک است که البته این نتیجه‌گیری جای بحث دارد. ضماند در مطالعه نقوش دستبافته‌های زنان کرد خراسان شمالی ضمن بررسی نمادهای نقوش گلیم‌ها، نتیجه گرفته است که تمامی نمادها در راستای شکرگذاری نعمات خداوند هستند که البته این نتیجه‌گیری قابل‌بحث است. رحمانی و کاملی در نمازلیق‌های ترکمن بحثی در باب نمادهای کلیدی و آیینی فرهنگ به دسته‌بندی نمادها از نظر اورتتر پرداخته و سپس نقوش مطرح‌شده در نمازلیق‌های ترکمن را از این دیدگاه بررسی می‌کند. البته پژوهش مذکور نمادهای کلیدی را به‌صورت محدود و از منظر آداب و رسوم قومی مطرح کرده است. قاسم‌زاده و سامانیان در طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی در خراسان شمالی به جمع‌آوری طرح‌ها و نقوش کرمانجی به روش میدانی اقدام و سپس سعی در پیدا کردن معانی و مفاهیم این نقش‌مایه‌ها داشته‌اند. نتایج به‌دست‌آمده این تحقیق نشان از شباهت‌هایی بین برخی نقوش کرمانجی با نقوش ترکمنی

نمونه‌ها به مواردی پرداخته‌شده که بیشترین قرابت را با مفاهیم نمادین یادشده داشته‌اند.

دستبافته‌های عشایر منطقه خراسان

کردهای کوچانده شده به خراسان که به‌عنوان کرمانج شناخته می‌شوند، از ایل بزرگ چشم گرک قفقازیه بوده‌اند (متولی حقیقی، ۱۳۸۷: ۱۳۳). آن‌ها شیعه‌مذهب بوده و دستکم از زمان صفویه در این منطقه حضور دارند. کرمانج خراسان تحت عنوان سه ایل بزرگ زعفران لو، شادلو قراچورلو قرار دارند (توحیدی، ۱۳۷۰: ۱۴). دستبافته‌های عشایر کرمانج شامل قالی، قالیچه، گلیم با کاربردها و اندازه‌های مختلف، پلاس، جوال آرد و گندم، خورجین، رومال شتر، نمکدان، چادرشب، سیاه‌چادر، جوراب و کلاه بافی و غیره است. عشایر کرمانج در قالی‌ها و گلیم‌ها، خطوط منحنی و فرم‌های دایره‌وار به‌کار نمی‌برند (قاسم‌زاده و سامانیان، ۱۳۹۱: ۹۷). رنگ موردعلاقه آن‌ها برای زمینه بیشتر رنگ لاک‌ی بوده و از طیف رنگ‌هایی مانند قرمز، نارنجی، زرد، سبز، سورمه‌ای و سفید و گاه سیاه نیز استفاده می‌کنند (تصویر ۱).



تصویر ۱: گلیم کرمانج (مأخذ: نگارنده)

تاری، خدای آسمان) اعتقاد داشتند (گلی، ۱۳۶۶: ۲۶۳)، ولی در حال حاضر بیشتر آنان مسلمان سنی و پیرو مذهب حنفی هستند. ترکمن‌های ایران شامل چندین گروه بزرگ هستند که از آن جمله می‌توان به قبایل یموت، گوکلان، تکه، سالور، ارسای، ساریق و چودر اشاره کرد (کنعانی، ۱۳۷۹: ۲۲۰). دستبافته‌های ترکمن‌ها نیز شامل مواردی همچون قالی، قالیچه، گلیم، پلاس، زیلو، جاجیم، جل، منگوله، رو زینی، پایپچ، تنگ اسب، کمربند، افسار شتر، بند پرده، قاب دعا، نمکدان، رو گیوه‌ای (اعظمی‌راد، ۱۳۸۲: ۱۵۸)

دارد که احتمالاً از ترکمن‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. کاظم‌پور و سلیمانی در مطالعه نقوش دستبافته‌های خراسان شمالی و استفاده از آن در طراحی نشانه ضمن معرفی نقوش نمادین دستبافته‌ها، به قابلیت‌های آن‌ها در طراحی نشانه پرداخته‌اند. توماج‌نیا و طاووسی در نقش درخت زندگی در فرش‌های ترکمنی به نقش مایه درخت و اهمیت نمادین آن در فرهنگ اقوام ترکمن پرداخته است. تفاوت پژوهش حاضر با تحقیقات پیشین در بررسی تطبیقی نمادهای کلیدی مطرح‌شده در گلیم‌های عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر در خراسان از منظری وسیع‌تر و بازجست برخی از مفاهیم کلیدی مشترک مطرح‌شده در قالب نمادهای مصور است.

روش پژوهش

بر مبنای نیاز پژوهش، روش تحقیق، توصیفی-تطبیقی انتخاب و در توجه به مفهوم نمادهای کلیدی به نظریه اورتتر توجه شده است. در گردآوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای بهره برده شده است. جامعه آماری این پژوهش شامل نقوش گلیم‌های عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر است و در انتخاب

ترکمن‌ها نیز اگرچه در منطقه خراسان فعلی اندک بوده اما از اقوام اصیل ترک آسیای میانه هستند که در تاریخ کهن تا سده‌های پیش از ظهور اسلام قرابت‌ها و درآمیختگی‌های فراوانی با ایرانیان ساکن آسیای میانه داشته‌اند (تقوی، ۱۳۹۶: ۴۸). در حال حاضر بیشتر در ترکمنستان، شمال غربی افغانستان، ترکیه، عراق و بخش‌های شمال شرق ایران ساکن هستند. پیشینه آنان به ترکان اوغوز می‌رسد که پس از اسلام آوردن به ترکمان معروف شدند. قبایل ترکمن پیش از گرویدن به اسلام به آیین شمنی بودند و به (تانگری، تانزی،

بافته‌های تزئینی آلاچیق‌ها، خورجین، جوال، توبره، بافته‌های کوچک و نوار مانند و پارچه‌های ابریشمی است (تصویر ۲).



تصویر ۲: گلیم ترکمن (مأخذ: نگارنده)

شرق در گرگان و سبزوار و کاشمر تا شمال و غرب در کندوان در برمی‌گیرد (اعظمی، ۱۳۵۲: ۶۲۸). دستبافته‌های ایل سنگسر شامل گلیم، قالی، جاجیم، سجاده، چادرشب، حوله، پشته، خورجین، جوراب پشمی پایبچ (ساق پیچ) و لباس زنان (مکنه و کژین شوی) است (تصویر ۳).

عشایر سنگسری که تاریخ کهن آنان با تاریخ سرزمین باستانی قومس درهم‌تنیده شده (رفیع فر و چاووشی، ۱۳۹۵: ۱۸۰-۱۷۹)، از کهن‌ترین اقوام ایرانی و از بازماندگان داهیان (گروهی از آریاییان) هستند که ریشه آنان از یک سو به عشایر پرنی (سرزمین پرثوه) و از سویی به سکاها می‌رسد (اعظمی، ۱۳۷۱: ۲۵-۲۸). مسیر کوچ آنان منطقه وسیعی را از شمال



تصویر ۳: گلیم سنگسری (مأخذ: نگارنده)

نقش‌مایه انسانی دیده می‌شود، درحالی‌که در ترکمن‌ها دیده نمی‌شود.

نقوش حیوانی: حیوانات تصویر شده در بافته‌های عشایر کرمانج و ترکمن به سه بخش تقسیم می‌شوند. یکی حیوانات اهلی که در زندگی روزمره آنها نقش اساسی دارند نظیر گوسفند، بز، شتر، اسب، قاطر، الاغ، سگ و مرغ و خروس. دوم حیواناتی که در حین کوچ یا اطراق آنها را دیده و تأثیر می‌گیرند مانند انواع پرندگان همچون عقاب، کلاغ، گنجشک و غیره، بزکوهی، گوزن، روباه، پروانه و غیره سوم حیواناتی که گاه مستقیماً با آنها در تماس نبوده و در ذهن و خیال بافنده حضور دارند مانند عقرب، خرچنگ و پرندگان اساطیری چون

دسته‌بندی نقوش موجود در گلیم‌ها

نقوش مورد استفاده این اقوام اکثراً ذهنی باف بوده و در یک دسته‌بندی کلی شامل: نقوش انسانی، حیوانی، گیاهی، هندسی و انتزاعی است (جدول ۱) البته در دستبافته‌های ترکمنی به علت مذهب حنفی ایشان، نقوش انسانی دیده نمی‌شود.

نقوش انسانی: در عشایر کرمانج نقش‌مایه انسانی معمولاً مؤنث بوده که نشان از اهمیت نقش زن در اعتقادات آنان بوده و گاه به صورت کامل و گاه فقط بخشی از بدن (مثلاً انگشتان دست) را نمایش می‌دهند. در عشایر سنگسری نیز

نقوش هندسی و انتزاعی: انسان از قدیمی‌ترین ایام برای بازنمایی آنچه می‌دیده، تنها به تقلید صرف بسنده نکرده و به واسطه قوه تخیل خود، نقوش را ساده و هندسی کرده و گاه با ترکیب، خلاصه‌سازی و غیره، نقش‌مایه‌هایی انتزاعی پدید آورده است. ذهن هنرمند بافنده عشایر نیز با دخل و تصرف در محیط پیرامون، تصاویری ساده، هندسی و انتزاعی به وجود آورده که هر یک بیانگر نمادی و مفهومی می‌تواند باشد.

سیمرغ، در عشایر سنگسری بیشتر دسته اول و دوم نقوش حیوانی حضور دارند.

نقوش گیاهی: استفاده از نقش‌مایه‌های گیاهی از هزاره‌های قبل در مهرها، سفالینه‌ها و نقوش کنده‌شده بر سنگ دیده می‌شود و شاید بتوان کاربرد بیشتر آن را از زمان اهمیت یافتن کشاورزی در عصر نوسنگی بیان کرد. در بافته‌های عشایری کرمانج، ترکمن و سنگسری نقوش گیاهی به شکل‌های خلاصه‌شده و انتزاعی، بکار رفته که بیشتر شامل درخت مرخ، درخت زندگی، درخت سرو، گل هشت پر، نیلوفر و گل لاله و میوه انار است.

		نقوش انسانی	
			نقوش حیوانی
			نقوش گیاهی
		نقوش هندسی و انتزاعی	

بررسی یک نماد در بستر فرهنگی که از آن زاده شده و در آن زیسته از اهمیت وافری برخوردار بوده و عشایر به‌مثابه میراث فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی که درگذر زمان کمتر دچار تغییر شده‌اند، می‌توانند آینه تمام‌نمایی برای شناخت نمادهایی باشند که عقل منطقی‌زده شهری از آن محروم مانده است.

از دیدگاه اورتنر عناصر و مؤلفه‌های کلیدی یک فرهنگ در نمادهای کلیدی تنظیم می‌شوند (Ortner, 1972: 1338). برای روشن شدن موضوع بایستی نمادهای کلیدی را شرح داد. این نمادها پیش‌تر توسط اشنایدر به‌عنوان

نمادهای کلیدی و شناسایی آن‌ها

بنا به گفته یونگ نماد بر چیزی که گنگ، ناشناخته یا پنهان است دلالت می‌کند. برای کشف نماد به قوه متصوره‌ای در ورای ادراک منطقی رهنمون می‌شویم (شوالیه و گبران، ۱۳۸۴: ۴۵). نماد به شیوه‌ای غیرمستقیم عمل کرده و حاوی مفهوم یا مفاهیمی است فراتر از آنچه که نمایش می‌دهد. بیان نمادین، گاه معانی متعدد و متضادی را باهم پیونده داده و نمایش می‌دهد (اسماعیل‌پور، ۱۳۸۷: ۴۲). از این‌رو، نماد چندبعدی است و قابلیت تفسیر دارد و درازای زمان و نزد اقوام مختلف هر بار به شکلی و شمایی جلوه‌گر می‌شود.

نمادهای مرکزی و توسط ترنر به نمادهای مسلط تعبیر شده بود، اما چگونه می‌توان نمادهای کلیدی را تشخیص داد؟ اورتنر در پاسخ بیان می‌کند زمانی که معانی ماهوی آن، از نظر منطقی یا اثرگذاری، نسبت به معانی دیگر، دارای اولویت خاصی در نظام فرهنگی باشد. او همچنین پنج راه‌حل مهم برای پیدا کردن نمادهای کلیدی بیان می‌کند: ۱. برای بومیان، یک نماد خاص از نظر فرهنگی مهم باشد. ۲. بومیان بازخورد مثبت یا منفی نسبت به یک نماد خاص داشته و به آن بی‌تفاوت نباشند. ۳. آن نماد خاص در حوزه‌های مختلف نمادین (اسطوره، آیین، هنر و غیره) یا جنبه‌های گوناگون زندگی مردم (اعم از گفتاری و رفتاری) ظاهر شود. ۴. در مورد آن نماد خاص، شرح و تفصیل فرهنگی بیشتری در مقایسه با پدیده‌های مشابه آن فرهنگ وجود داشته باشد. ۵. محدودیت‌های فرهنگی بیشتری در مورد نماد مورد نظر، هم از نظر تعداد قواعد مربوط به آن و هم از نظر شدت اعمال ممنوعیت‌ها در قبال آن وجود داشته باشد (Ortner, 1972: 1339-1344). او در مقاله‌اش «در باب نمادهای کلیدی» در یک دسته‌بندی کلی، نمادهای کلیدی را به دو نوع تقسیم می‌کند: نمادهای جمع‌بندی‌کننده یا خلاصه‌کننده^۱ و نمادهای تفصیل‌کننده یا شرح‌دهنده^۲. نمادهای خلاصه‌کننده معانی گوناگون در یک نظام فرهنگی را بدون تمایز یافتگی، خلاصه کرده، بیان و بازنمایی می‌کنند. در نمادهای خلاصه‌کننده معانی به صورتی فشرده و تمایز نیافته بوده و دارای قدرتی متمرکز هستند که علاوه بر جمع‌آوری معانی، آن‌ها را به نحوی تشدید و تقویت می‌کند که بر مخاطبانش اثرگذار باشد (همان). به عبارتی دیگر این نمادها در انتقال عواطف و احساسات نقش تسریع‌کننده‌ای دارند (رحمانی و کاملی، ۱۳۹۲: ۷۶). این گروه بیشتر شامل نمادهای مقدس البته در معنای عام آن هستند. از سویی دیگر، نمادهای تفصیل‌کننده یا شرح‌دهنده نمادهایی هستند که بستری را برای نظم بخشیدن و بیان احساسات و ایده‌های تمایز نیافته فراهم کرده و آن‌ها را برای اعضای آن فرهنگ به امری قابل‌درک و قابل‌ارتباط برقرار کردن با دیگران، تبدیل می‌کنند.

با توجه به مباحث مطرح‌شده، نمادهای کلیدی نقوش بکار رفته در گلیم‌های عشایر مورد بحث در این مقاله، ترکیبی از نمادهای خلاصه‌کننده و شرح‌دهنده هستند. به‌عنوان مثال مفاهیم متمایز باروی و قدرت، در یک نماد خلاصه‌کننده مشخص (شاخ قوچ) تجلی پیدا کرده و هر دو مفهوم را جمع‌بندی کرده و به مخاطب القاء می‌کند. مثال نمادهای تفصیلی یا شرح‌دهنده را می‌توان در نمادهای متجلی‌کننده قدرت‌های فرا مادی مشاهده نمود. این مفاهیم برای اعضای آن فرهنگ به شکل صریح و سریع، قابل‌بیان نبوده و نماد مورد نظر به فهم و انتقال آن مفهوم کمک می‌کند. حتی گاهی هنرمند بافنده یک نقش، از مفهوم مستتر در آن نقش‌مایه آگاه نیست و صرفاً آن را به شکل سینه‌به‌سینه آموخته و بکار می‌گیرد. نکته قابل‌توجه اینکه، یک نماد در آن واحد، حتی در یک فرهنگ، می‌تواند هم از نوع خلاصه‌کننده و هم از نوع شرح‌دهنده باشد. آنچه اهمیت دارد مفاهیمی است که در قالب یک نماد تجلی می‌کند. به‌نحوی که مفهوم یک نماد مشخص می‌تواند در دو فرهنگ و یا حتی یک فرهنگ (در بازه زمانی و شرایط مختلف) کاملاً متفاوت و یا متضاد باشد.

برخی مفاهیم کلیدی در فرهنگ ایران

در خصوص فرهنگ، تعاریف متعددی از منظر انسان‌شناسی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... مطرح‌شده است. تایلور فرهنگ را کلیت درهم تافت‌های شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات، آداب و رسوم و هرگونه توانایی و عادت می‌داند که آدمی از جامعه کسب می‌کند (آشوری، ۱۳۵۷: ۲۹). در هر فرهنگی مفاهیم کلیدی که در زیرساخت آن فرهنگ نقش دارند، با آیین‌ها، باورها، اعتقادات و رسوم مردمان آن فرهنگ در ارتباط است.

در فرهنگ ایرانیان باستان بر مبنای اعتقاد به آیین‌ها و ادیان گوناگونی که در پهنه ایران فرهنگی وجود داشته، باور به نیروهای خیر و شر و تأثیرگذار بودن آن‌ها در روند زندگی انسان یکی از مفاهیم کلیدی بوده که با ورود اسلام به ایران نیز به شکلی دیگر ادامه یافت. شر در دنیای دینی ایران باستان یک حقیقت بوده که علاوه بر دین زرتشتی، در سایر

شکرگزاری محسوب می‌شوند. از آن جمله می‌توان به نقش‌مایه‌های غزال یا گوزن، بز کوهی، روباه، سرمه‌دان، دختر، هستک و «بیچک» یا انگشت دست اشاره کرد. اعتقاد به باروری و زایش و برکت در باور کهن کرمانج خود را در شکلی نمادین جلوه‌گر ساخته که در آن، یک دختر باکره، آتش اجاق کلبه یا چادر تازه احداث شده را برای نخستین بار روشن می‌کند (ضماند، ۱۳۹۵: ۶۷) تا برکت همواره در آن کلبه جاری و ساری باشد. در میان اقوام ترکمن نیز باروری و حاصلخیزی اهمیت داشته و نقش‌مایه‌های تکه گؤل یا برکوهی با آب، زاینده‌گی و فراوانی نعمت، قورباغه با باروری و حاصلخیزی و غاز با آب مرتبط هستند. همچنین قووش یا پرنده، مظهر ابر و پیک باران، قوجوق یا شاخ قوچ نماد خیربرکت و دوام نسل و قدرت و باروری (کسرائیان، ۱۳۷۰: ۲۰) هستند و گولیدی یا گل آیدی به‌عنوان نماد زاینده‌گی مطرح شده است.

برای عشایر سنگسر نیز خورشید، آب، کوه و بز کوهی منبع حاصلخیزی و برکت هستند و نمادهای مرتبط با آن‌ها را در گلیم‌های خود می‌بافند. از جمله نقش‌مایه‌های چلیپا، شطرنجی، مثلث متساوی‌الساقین، ماهی و غیره که اشاره به همین مسئله دارد. مثلث به‌عنوان نمادی از مادینگی و مادر، در دستبافته‌های سنگسری به باروری اشاره دارد (رفیع فر و چاووشی، ۱۳۹۵: ۱۹۰). در عقاید سنگسری‌ها از دوشیدن آخرین گوسفند یا بز که قرار بوده دوشیده شود، خودداری می‌شود زیرا چنین کاری را باعث سلب برکت می‌دانند (اعظمی سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۵) این امر نشان‌دهنده جنبه نمادین این حیوان در عقاید آن‌ها است (جدول ۲). تصاویر ۱-۹).

نمادهای حمایت و محافظت: از کهن‌ترین زمان‌ها میان اقوام گوناگون باستانی، تفکری وجود داشت که در آن خدایان و دیوان همواره در نبرد بودند و جهان صحنه کشمکش دائمی میان نیروهای خیر و شر بود. (هاشمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۵). چنین تصور می‌شد که این نیروهای دوگانه خیر و شر در زندگی، مرگ و حیات پس از مرگشان تأثیر دارند. وجود مجسمه‌ها، نقش برجسته‌ها و صنمک‌هایی از الهه‌ها و ایزدان نیک و بد به شکل‌های انسانی، حیوانی و ترکیبی، در آثار به‌جای مانده از اقوام مختلف نشان از همین مسئله دارد.

آیین‌ها و مذاهب دیگر از جمله مهرپرستی، زروانی و مانوی نیز آشکار است (نیولی، ۱۳۸۵: ۱۲۲). در اعتقادات پیش از اسلام ترکمن‌ها (شمینیم) نیز، جهان هستی طبقات متعددی دارد که ارواح خیر و شر در آن در حال ستیزند. همچنین بنا بر شرایط اقلیمی این سرزمین و شیوه معیشتی کشاورزی و دامپروری، اشتیاق به حاصلخیزی و باروری زمین، دام و در نتیجه زایش و تداوم نسل انسان، از مفاهیم کلیدی دیگری بود که در راستای اعتقاد به نیروهای خیر و شر بوده و برای انسان باستانی، برکت، حاصلخیزی و باروری، جز به‌واسطه یاری جستن از نیروهای فرامادی حاصل نمی‌شد. در باور مردمان باستان، وارد شدن در قلمرو نیروهای خیر و حریم تحت حمایت آنان، سعادت دنیوی و اخروی را برایشان در پی داشته و با خواندن ادعیه، نثار فدیة و قربانی، به‌نوعی رونق کشتزارها و افزایش محصول و باروری دام‌ها، تضمین شده و از خسارات احتمالی، جلوگیری می‌شد (هاشمی، ۱۳۹۶: ۴).

بر مبنای آنچه بیان شد و نیز اعتقادات و آیین‌هایی که در ایران زمین مرسوم بوده و اجرا می‌شده، می‌توان استنتاج کرد که در فرهنگ ایرانی از کهن‌ترین ایام، مفاهیم کلیدی همچون باروری، حاصلخیزی و برکت، زندگی، خوشبختی، تجدید حیات، تأثیر نیروهای فرامادی، نیروهای خیر و محافظت‌کننده و نیروهای شر و آسیب‌رسان مطرح بوده و به اشکال گوناگون در هنر ایرانی نمود یافته است. از این‌رو این مؤلفه‌های کلیدی را در نمادهای مطرح شده در گلیم‌های عشایر منطقه خراسان پی خواهیم گرفت. قابل ذکر است که بنا بر خاصیت ذاتی نماد که دربردارنده مفاهیم متعددی است، برخی از نمادهای مورد بحث، در میان عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر، مفاهیمی مشترک و برخی کاملاً متفاوتی دارند.

نمادهای باروری، حاصلخیزی و برکت: عشایر کرمانج همانند اکثر اقوام کوچ روی ایرانی، سرسبزی و حاصلخیزی دشت‌ها و مراتع را موجب رشد و باروری دام‌هایشان می‌دانند و از سویی قوام خانواده و داشتن فرزندان سالم و قوی برایشان اهمیت بسیاری دارد. از این‌رو در آثارشان نمادهای مرتبط با آن را می‌توان دید. در میان نقوش گلیم‌هایشان، نقش‌مایه‌هایی هستند که نماد باروری، حاصلخیزی، برکت و

در ایران نیز اعتقاد به موجودات شر و زیان رسانی که موجب آسیب رساندن به انسان، دامها و محصولات کشاورزی می-شده وجود داشته است. از این رو همواره سعی می کردند که خود را در پناه نیروهای خیر و نیک قرار داده و از حمایت و محافظت آنها بهره مند شوند. همین اعتقاد به شکلی دگرگونه امروزه نیز در میان اقوام ایرانی وجود دارد و در میان عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسری به شکل نقش مایه های تجلی پیدا کرده است. از جمله نقش مایه های مرتبط با حمایت و محافظت در بین اقوام کرمانج می توان از طاووس، سگ، خروس، خرچنگ، رتیل، عقرب، چین بیچیان (انگشت)، قایخ (غار و پناهگاه)، شانه، چلیپا و کاووک^۱ نام برد.

در میان اقوام ترکمن نیز نمادهای حمایت و محافظت به شکل نقش مایه ساری ایچان یا عقرب زرد (که نماد چیره گشتن بر خطرها و محافظت و نگهبانی در برابر هر نوع نگاه شر و دفع چشم زخم است) مشاهده می شود (رحمانی و کاملی، ۱۳۹۲: ۷۹). همچنین طرحی مشابه رتیل به نام درناق گؤل، نقش مارک (برای دفع بدیمنی و محافظت در برابر خطر مار) و نقش لوزی دندانه داری به نام داغدان (برای رفع شر و دفع چشم زخم) به کار رفته است. برای عشایر سنگسری نیز محافظت از زندگی خود و گله هایشان اهمیت داشته و برای این منظور از نقش مایه های بز کوهی، خروس، ماهی، بال شاهین استفاده کرده و برای جلوگیری از چشم زخم نیز از نقش مایه چشم و طرح محرمانه استفاده می کنند (جدول ۲). تصاویر ۱۰ تا ۱۶).

نمادهای زندگی، خوشبختی و تجدید حیات: بقا و دوام حیات و داشتن زندگی توأم با شادی و خوشبختی از آرزوهای فطری هر انسانی است. در میان عشایر کرمانج اعتقادی وجود دارد که در جشنها و مراسم مختلف شاد، همچون عروسی، ختنه سوران و غیره، افسار شتر تزئین شده با بافته های زیبا را به دست دختری از طایفه می دادند (قاسم زاده و سامانیان، ۱۳۹۱: ۱۰۵). از آنجاکه زن نماد زندگی است، به شکل نمادینی زندگی را با شادی و خوشبختی همراه می کردند. در میان نقوش دستبافته های

کرمانج، نقش مایه هایی چون آهو، نماد خوشبختی و پیروزی بر مشکلات، طاووس و خروس نماد خوش اقبالی، عشق، لذت و شادمانی، نیک روزی و طول عمر و لاک پشت نماد جاودانگی و زندگی طولانی هستند (شوالیه و گبران، ۱۳۸۷: ۴). در نقش مایه های ترکمن نیز نقش مایه های قورباغه مظهر تجدید حیات و رستاخیز (کوپر، ۱۳۷۹: ۲۸۴) قشاداتوس یا طاووس به مفهوم فنا ناپذیری (هانگرلین، ۱۳۷۵: ۲۴) است. در میان سنگسری ها نقش مایه های کلاچکی (کلاغ سفید و سیاه)، کیوتر و درخت سرو به عنوان نمادهای زندگی، خوشبختی و نامیرایی محسوب می شوند. کلاچی آورنده خبر خوش بوده و تکرار آوازش را خواهان اند. همچنین ایشان از هازل دارو (نوعی سرو صحرايي) طلب حاجت می کنند (اعظمی سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۴) (جدول ۲). تصاویر ۱۷ تا ۲۳).

نمادهای قدرت مادی و فرا مادی: در ذهن بافنده کرمانج، مظاهر قدرت مادی و فرا مادی به اشکال نمادینی بر روی بافته هایشان نمایان شده است. از آن جمله می توان به موارد ذیل اشاره کرد. درخت به عنوان نماد قدرت و عظمت خداوند و نماد پیوند بین زمین و آسمان (شوالیه، ۱۳۸۲: ۱۸۹)، قوچ و شاخ آن، نماد قدرت، مردانگی، شجاعت، نیروی روانی و قدسی (شوالیه، ۱۳۸۷: ۴۷۲-۴۷۱)، لاجین (عقاب) نماد اقتدار، توانایی، جلال، شکوه و عظمت (ضماند، ۱۳۹۵: ۷۸) و چاکل^۲ نماد قدرت و حرکت. در بین نقش مایه های ترکمن نقش طغرگؤل یا عقاب، نقش قوش یا پرنده (که بر مبنای داستان ترکمنی شاهزاده حسن پاشا، نیرویی جادویی داشته و به انسان کمک می کند که در یک جهان فرا مادی و بدون مرگ زندگی کند) (Von Franz, 2001: 121). فیلیپی گؤل یا جای پای فیل (که در بین ترکمنها اشاره به واقعه اصحاب فیل دارد)، نقش آت اباقی یا جای پای اسب نماد مردانگی و شجاعت و قوجوق یا شاخ قوچ نمادی از قدرت محسوب می شوند. در نقوش گلیم های عشایر سنگسری نیز نقش مایه های بز کوهی که گاه به شکل S بافته شده، شاخ قوچ و کله مرغی به عنوان نمادهای قدرت، مردانگی و شجاعت نمود یافته اند. همچنین نقش مایه بال

۱. نقش مایه شبیه مفصل زانوی گوسفند.

۲. در کردی به معنی چنگک چوبی است.

شاهین نیز نمادی از ایزد بهرام، ایزد جنگاوری و شجاعت و قدرت بوده که در اکثر دستبافته‌های سنگسری به‌خصوص سوزن‌دوزی‌ها دیده می‌شود (رفیع‌فر و چاووشی، ۱۳۹۵: ۱۹۳) (جدول ۲. تصاویر ۳۲-۲۴).

نمادهای نیروهای شر و آسیب‌رسان: انسان به‌واسطه ضعف خود همواره از نیروهای آسیب‌رسان مادی و فرامادی در ترس به سر برده و در فرهنگ ایرانی نیز از قدیمی‌ترین ایام، شر در مظاهر مختلف خود، دغدغه معتقدان به ادیان مختلف ایران باستان بوده و دامنه تأثیرش به فراتر از مرزهای ایران نیز کشیده شده است (Gnoli, 1999: 82). گاه مظاهر شر به شکل حیوانات یا حشرات نمودار شده و گاه به شکل‌های ترکیبی و غیرملموس جلوه یافته است. یکی از راه‌های غلبه بر ترس از نیروهای شر، تصویر کردن نمادها یا نمودهای مختلف آن بوده، زیرا از زمان‌های دور مردم معتقد بودند که با تقلید یا بافتن بخشی از یک موجود خطرناک، قدرت غلبه بر آن را به دست خواهند آورد (تاشکیران، ۱۳۹۱: ۹۹). در گلیم‌های عشایر کرمانج نمادهای نیروهای شر و آسیب‌رسان به شکل‌هایی چون چمخر (خرچنگ یا رتیل) و گال (رتیل، عنکبوت یا عقرب) و حتی طاووس نمود یافته است. بنا بر

اعتقاد کردهای ایزدی، ملک طاووس مصدر و منبع تمامی پلیدی‌ها و شرور است و برای خلاصی از انتقام او دور ماندن از گزندش، بایستی تقدیس شود (التونجی، ۱۳۸۰: ۱۳۶). در نقش‌مایه‌های ترکمن نیز نقوش مارک یا مار، سیچان ایزی یا جای پای موش (که نمادی از دشمنان شکست‌خورده است) (کبیری و امیرحاجیلو، ۱۳۹۳: ۴۵) به‌عنوان نماد نیروهای شر و آسیب‌رسان مشاهده می‌شود. در اعتقادات سنگسری‌ها نیز همچون اغلب فرهنگ‌ها، نمادهایی با کارکردهای دوگانه مثبت و منفی یافت می‌شود. نمادهای ماکیان، ستاره و کبک از آن جمله‌اند. علیرغم اینکه در آیین زرتشتی خروس نقش مهمی در دور کردن نیروهای اهریمنی و همکاری با ایزد سروش دارد (پورداوود، ۱۳۵۶: ۲۲۰) و در میان سنگسری‌ها نیز محترم است، اما اگر ماکیان نیز مانند خروس چهار چهارشنبه آواز بخوانند ممکن است سبب بدبختی برای صاحبش شده و بایستی صدقه داد. حرکت ستاره‌ها (ستاره دنباله‌دار) را نیز نشانه مرگ و افول می‌دانند و نگهداری کبک و کبوتر نیز ممکن است عامل نیکبختی یا بدبختی شود (اعظمی‌سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۳-۴۷) (جدول ۲. تصاویر ۳۸-۳۳).

جدول ۲: نمونه نقوش عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر، به تفکیک مفاهیم نمادین آن‌ها

مفاهیم نمادین نقوش	نمونه نقوش عشایر کرمانج	نمونه نقوش عشایر ترکمن	نمونه نقوش عشایر سنگسر
نمادهای باروری، حاصلخیزی و برکت	۱. بزکوهی (دولت پور، ۱۳۹۷: ۶۴)	۲. قوش/مرغ (اسکویی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)	۳. قوش/مرغ (اسکویی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)
نمادهای باروری، حاصلخیزی و برکت	۱. بزکوهی (دولت پور، ۱۳۹۷: ۶۴)	۲. قوش/مرغ (اسکویی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)	۳. قوش/مرغ (اسکویی، ۱۳۹۱: ۱۱۵)
نمادهای حمایت و محافظت	۲. غزال (ضماند، ۱۳۹۵: ۸۸)	۵. پرنده (Stone, 2007: 319)	۶. قورباغه (مأخذ: نگارنده)
نمادهای حمایت و محافظت	۲. غزال (ضماند، ۱۳۹۵: ۸۸)	۵. پرنده (Stone, 2007: 319)	۶. قورباغه (مأخذ: نگارنده)
نمادهای حمایت و محافظت	۲. غزال (ضماند، ۱۳۹۵: ۸۸)	۵. پرنده (Stone, 2007: 319)	۶. قورباغه (مأخذ: نگارنده)
نمادهای حمایت و محافظت	۲. غزال (ضماند، ۱۳۹۵: ۸۸)	۵. پرنده (Stone, 2007: 319)	۶. قورباغه (مأخذ: نگارنده)

<p>۱۵. ماهی (مأخذ: نگارنده)</p>	<p>۱۲. درناق گل (URL1)</p>	<p>۱۲. عقرب زرد (صفری، ۱۳۹۵: ۶۸)</p>	<p>۱۰. طاووس (مأخذ: نگارنده)</p>	
				
<p>۱۶. بال شاهین صلیبی شکل عریعلی، (۱۳۹۷: ۶)</p>	<p>۱۴. مارک (حصوری، ۱۳۷۱: ۱۱۲)</p>		<p>۱۱. کاووک. (مأخذ: نگارنده)</p>	
			 	<p>نمادهای زندگی، خوشبختی و تجدید حیات</p>
<p>۲۲. کیوتر (عریعلی، ۱۳۹۷: ۱۵)</p>	<p>۲۰. قشاناتوس یا طاووس (عصاره و آقاکابلی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)</p>	<p>۱۸. خروس (مأخذ: نگارنده)</p>	<p>۱۷. لاک پشت (دولت پور، ۱۳۹۷: ۶۶)</p>	
				
<p>۲۳. سرو (مأخذ: نگارنده)</p>	<p>۲۱. قورباغه (صفری، ۱۳۹۵: ۵۸)</p>		<p>۱۹. دختر و شتر (دولت پور، ۱۳۹۷: ۶۶)</p>	
				
<p>۳۱. شاخ قوچ (مأخذ نگارنده)</p>	<p>۲۷. طغورگل/عقاب stone (2007:321)</p>	<p>۲۶. آت ایاقی (حصوری، ۱۳۷۱: ۱۲۳)</p>	<p>۲۴. چاکل (مأخذ: نگارنده)</p>	
				<p>نمادهای قدرت مادی و فرا مادی</p>
<p>۳۲. شاخ قوچ (مأخذ: نگارنده)</p>	<p>۲۹. قوچک (حصوری، ۱۳۷۱: ۱۲)</p>	<p>۲۸. فیلیپ گول (حصوری، ۱۳۷۱: ۱۲۳)</p>	<p>۲۵. لاجین یا عقاب (دولت پور، ۱۳۹۷: ۷۰)</p>	
		<p>۳۰. قوچوق یا شاخ قوچ (صفری ۱۳۹۵: ۶۷)</p>		
				<p>نمادهای نیروهای شرو</p>

۳۷. کبوتر یا کبک (فریدنیا، ۱۶:۱۳۹۶)	۳۵. سیچان ایزی (حصوری، ۱۳۷۱:۴۷)	۳۳. جانور افسانه ایریا (قاسمزاده ۱۰۵:۱۳۸۹)	آسیب‌رس ان
			
۳۸. ستاره (فریدنیا، ۶:۱۳۹۶)	۳۶. مارک (صفری، ۱۳۹۵:۶۱)	۳۴. پژ (قاسمزاده، ۱۱۷:۱۳۸۹)	

از آنجاکه هویت فرهنگی هر جامعه‌ای را گذشته تاریخی، سرزمین نیاکان، حماسه‌های آبا و اجدادی، زبان مادری، باورها، عقاید و سنت‌ها و نمودهای هنری آن جامعه تشکیل می‌دهد (مرادی، ۱۳۹۴: ۱۲۸) عشایری که در این مقاله از آن‌ها صحبت شد، به واسطه آثارشان، هویت فرهنگی خود را که ریشه در این سرزمین دارد به نمایش می‌گذارند. هر یک از ایشان، علیرغم هویت قومی مستقل خود، دارای اشتراکات فرهنگی فراوانی با سایر اقوام، به‌خصوص عشایر پیرامونشان، هستند. در واقع هویت قومی در تضاد با فرهنگ ایرانی آنان قرار ندارد زیرا هویت قومی بخشی از هویت اجتماعی با محتوای فرهنگی است که شامل عناصری مثل اسطوره‌ها، آیین‌ها، آداب و رسوم خاص، نمادها و مناسک و خاطرات مشترکی است که پیوندهای فرهنگی میان اقوام مختلف را نمایان می‌کند (مهدوی و توکلی قینانی، ۱۳۸۸: ۷۳). کردها که از نژاد آریایی بوده و پیش از اسلام به آیین‌های ایرانی گرایش داشتند (یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۱۹)، همان جشن‌ها، آیین‌ها، باورها و عقایدی را محترم می‌دارند که سنگسری‌ها نیز به آن معتقدند. از جمله آیین نوروز، جشن سده، جشن مهرگان، جشن تیرگان، تقدیس آب و آتش و گرامی داشتن حیواناتی که در باورهای ایرانی تقدیس شده‌اند.

ترکمن‌ها که از نژاد ترکان بوده و از سده نهم ق.م در نواحی ترکستان، مغولستان، شمال خزر و ایران قدیم می‌زیستند (سعیدیان، ۱۳۶۸: ۸۱۶) نیز با وجود دین و پیشینه تاریخی متفاوت، برخی باورها و آیین‌های مشابه با اقوام ایرانی داشته‌اند. در باور آنان نیز آتش مقدس بوده و خاصیت تطهیر کنندگی داشته (بارتولد، ۱۳۶۶: ۸۸) و مانند زرتشتیان، حیواناتی چون گوسفند، مرغ، سگ و گاو را گرامی می‌دارند.

از جمله مؤلفه‌هایی که به‌عنوان نقطه اشتراک در میان عشایر ترکمن، کرمانج و سنگسر می‌توان مشاهده کرد علاقه آن‌ها به ترسیم حیوانات و جانوران واقعی، تخیلی و اساطیری نسبت به نقوش گیاهی و انسانی است. در گلیم‌های ترکمن همانند دستبافته‌های کرمانجی و سنگسری، نقش‌مایه‌های گیاهی نسبت به نقش‌مایه‌های جانوری حضور کمتری دارد. یکی از مواردی که سبب تمایز عشایر ترکمن از عشایر کرمانج و سنگسر می‌شود تفاوت مذهب آن‌هاست. ترکمن‌ها به‌واسطه تعصب‌های مذهبی از تصویر کردن نقش انسان در بافته‌هایشان پرهیز می‌کنند اما کرمانج‌ها و سنگسر‌ها از نقوش انسانی نیز استفاده می‌کنند.

در میان نمادهای حیوانی مطرح‌شده در جدول ۲، برخی بیش از سایرین مشاهده می‌شود که نشانه اهمیت بیشتر آن‌ها در میان این عشایر بوده و تقریباً مفاهیم مشترکی را بیان می‌کنند. از آن جمله بز کوهی که نماد باروری و برکت، حمایت و محافظت و قدرت است. نماد دیگر شاخ قوچ است که با مفاهیم باروری و قدرت مرتبط است. همچنین نماد غزال یا گوزن که در بردارنده مفاهیم باروری، برکت و خوشبختی و زندگی هستند. برخی از نمادهای حیوانی، در میان این عشایر، دارای مفاهیم متفاوت و گاه متناقضی هستند. از آن جمله نماد طاووس که در کرمانج‌ها به مفهوم حمایت و خوشبختی بوده، اما از آنجاکه در اقوام کرد ایزدی، ملک طاووس به‌عنوان مصدر تمامی پلیدی و شرور است، می‌توان کاربرد دوگانه آن را مشاهده کرد. همچنین خروس که در ایران باستان و در میان سنگسری‌ها نماد حمایت محسوب می‌شود، بنا بر اعتقاد سنگسری‌ها در صورتی که ماکیان مانند خروس بخواند، برای صاحبش سبب بدبختی می‌شود.

آنان همچنین به روزهای خوش‌یمن و بدیمن معتقد هستند (لوگاشوا، ۱۳۵۹: ۱۰۶) همان‌گونه که سنگسری‌ها نیز، روز اول هرماه (ورمز) را روزی مبارک دانسته و روز یکشنبه را بدیمن می‌دانند چنانکه اگر روز یکشنبه لباس برش شود صاحب آن می‌میرد و این لباس را مرده‌شور از تن او خارج خواهد کرد (اعظمی سنگسری، ۱۳۴۹: ۵۴). ایشان به‌مرورزمان، با شکل‌گیری تعاملات فرهنگی با همسایگان و با گرایش به اسلام، اشتراکات فرهنگی بیشتری با اقوام مجاور خود یافته و مفاهیم کلیدی مشترک در قالب نمادها در دستبافته‌هایشان آشکار شده است. علیرغم تفاوت در ریشه شرقی و غربی این عشایر، نقاط اشتراک در نمادها و نقوش بکار رفته در دستبافته‌هایشان دیده می‌شود.

نتیجه‌گیری

طرح‌های عشایری به‌واسطه تأثیرپذیری کمتر از زندگی شهری و ملزومات آن، اصیل‌تر بوده و عقاید، سنت‌ها و آداب‌ورسوم در طرح‌های آنان بیشتر حفظ شده است. بر مبنای آنچه در بخش‌های مختلف پژوهش حاضر بیان شد، می‌توان نتایج را به‌صورت کلی به این شکل صورت‌بندی کرد: در نمادهای باروری، حاصلخیزی و برکت نقاط اشتراک کرمانج، ترکمن و سنگسرها استفاده از نقوش نمادین حیوانی همچون بزکوهی، قوچ و شاخ آن و گوزن بوده و نقاط تمایز آن‌ها در استفاده کرمانج‌ها از نقش‌مایه‌های انسانی مثل دختر، یا اجزایی از آن مثل بیچک (انگشت دست) و نقش‌مایه روباه است، درحالی‌که ترکمن‌ها از نقوش گیاهی، پرنده و قورباغه و سنگسرها از نقوش چلیپا، شطرنجی، مثلث و ماهی برای این مفاهیم استفاده می‌کنند. در نمادهای حمایت و محافظت استفاده از نقش‌مایه عقرب، رتیل یا عنکبوت و خرچنگ، در میان کرمانج و ترکمن مشابه است، ولی سنگسرها از نقش‌مایه چشم و بال شاهین برای این مفهوم استفاده کرده‌اند. همچنین برخلاف کرمانج‌ها و سنگسرها، ترکمن‌ها به دلیل تعصب مذهبی از نقوش انسانی برای این منظور استفاده نمی‌کنند. در نمادهای زندگی، خوشبختی و تجدید حیات نیز در استفاده از نقش‌مایه طاووس بین کرمانج‌ها و ترکمن‌ها اشتراک وجود دارد، ولی در سنگسرها کلاغ سیاه‌وسفید و کبوتر استفاده شده است. در نمادهای قدرت مادی و فرا مادی پیشینه فرهنگی و اعتقادی تأثیرگذار بوده و

سه نقش‌مایه قوچ و شاخ آن و عقاب یا شاهین در هر سه مشترک بوده و فقط با اسامی متفاوت به‌کار می‌رود. ترکمن‌ها از دو نقش‌مایه فیلی گؤل (جای پای فیل) و آت ایاقی (پای اسب) نیز استفاده می‌کنند. در نمادهای شر و آسیب‌رسان نقوش عنکبوت، رتیل و عقرب بین کرمانج‌ها و ترکمن‌ها مشترک است و سنگسری‌ها از نقش‌مایه ماکیان، ستاره و کبک استفاده می‌کنند. همچنین نقش‌مایه‌های طاووس در کرمانج‌ها و مارک و سیچان ایزی در ترکمن‌ها قابل‌مشاهده است. همان‌طور که بیان شد، در میان کرمانج‌ها در مورد نماد طاووس تناقض وجود دارد. نکته قابل‌توجه این است که باوجود تفاوت در کاربرد نقش‌مایه‌ها، نمادهای کلیدی در عشایر کرمانج، ترکمن و سنگسر، کاربرد فراوانی داشته و گاه تنها با عوض شدن نام یا تلفظ یک نقش‌مایه، مورد استفاده قرار می‌گیرد. همچنین به‌واسطه هم‌جواری و تعاملات فرهنگی صورت گرفته بین آن‌ها، شاهد تأثیر و تأثرات متقابل آن‌ها در نقش‌مایه‌ها هستیم که خود می‌تواند موضوع پژوهشی جداگانه باشد. پیشنهاد می‌شود در مورد نمادهای کلیدی نقوش به‌کاررفته در آثار گوناگون اقوام ایرانی مقایسه‌ای صورت پذیرد تا بتوان زوایای مختلف و گاه پنهان در خصوص همبستگی اقوام ایرانی در طول تاریخ پرفراز و نشیب ایران مشخص شود. از آنجاکه ذهنیات این اقوام درجایی مکتوب نشده و اغلب ریشه‌های نمادین نقوش درگذر تاریخ و ادغام و تبادل تفکرات، اعتقادات و غیره از بین رفته و یا به فراموشی سپرده شده است، دسترسی به تمامی نقوشی که جنبه نمادین داشته و در فرهنگ این اقوام تأثیرگذار بوده، مقدور نیست و از محدودیت‌های این تحقیق به شمار می‌رود و برای شناخت بهتر آن‌ها بایستی از رویکردهای مختلف همچون جامعه‌شناختی، پدیدار شناختی و غیره بهره برد.

فهرست منابع

۱. آشوری، داریوش. (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
۲. اعظمی، چراغعلی. (۱۳۵۲). «سنگسر واژه سنگسری». *گوه‌مراد*. (شماره ۷)، ۶۲۳-۶۲۸.
۳. اعظمی سنگسری، چراغعلی. (۱۳۷۱). *تاریخ سنگسر- مهدیشهر*. بی‌جا: مؤلف.

۱. شوالیه، ژان؛ و آلن گریبان. (۱۳۸۴). **فرهنگ نمادها**. ج ۵، ۲، ۱. ترجمه سودابه فضاییلی. تهران: جیحون.
۱۹. صفری، داوود. (۱۳۹۵). «بررسی تطبیقی نقوش قالی ترکمن و قالی بلوچ». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. تهران: دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۲۰. ضماند، ناهید. (۱۳۹۵). «مطالعه نقوش دستبافته‌های زنان کرد خراسان شمالی از منظر نماد شناسی». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. تهران: دانشگاه علم و فرهنگ.
۲۱. عصاره، امیرحسین؛ و علی آقاکابلی. (۱۳۸۱). **فرهنگ دوزبانه کاربردی تخصصی واژگان فرش**. اصفهان: گلدسته.
۲۲. قاسم‌زاده، زهره؛ و صمد سامانیان. (۱۳۹۱). «طرح و نقش در بافته‌های کرمانجی در خراسان شمالی». **نامه هنرهای تجسمی و کاربردی**. (شماره ۹)، ۹۳-۱۱۷.
۲۳. کاظم‌پور، داریوش؛ و محسن سلیمانی. (۱۳۹۱). «مطالعه نقوش دستبافته‌های خراسان شمالی و استفاده از آن‌ها در طراحی نشانه». **گلجام**. (شماره ۲۱)، ۴۵-۶۴.
۲۴. کبیری، فرانک؛ و پریسا امیرحاجلو. (۱۳۹۳). «بررسی نقش‌مایه‌های جانوری در قالی ترکمن». **هنرهای کاربردی**. (شماره ۴)، ۳۹-۵۰.
۲۵. کسراتیان، نصرالله. (۱۳۷۰). **ترکمن‌های ایران**. تهران: نگار.
۲۶. کنعانی، محمدامین. (۱۳۷۹). «ایرانیان ترکمن؛ نگاهی به گذشته و حال». **مطالعات ملی**. (شماره ۴)، ۲۱۵-۲۴۷.
۲۷. کوپر، جی سی. (۱۳۷۹). **فرهنگ مصور نمادهای سنتی**. ترجمه ملیحه کرباسیان. تهران: فرشاد.
۲۸. گلی، امین‌الله. (۱۳۶۶). **تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمن‌ها**. تهران: علم.
۲۹. لوگاشوا، بی‌بی رابعه. (۱۳۵۹). **ترکمن‌های ایران**. ترجمه سیروس ایزدی و حسین تحویلی. تهران: شباهنگ.
۳۰. متولی حقیقی، یوسف. (۱۳۸۷). **پژوهشی پیرامون تاریخ تحولات سیاسی خراسان شمالی**. مشهد: آهنگ قلم.
۳۱. مرادی، علیرضا. (۱۳۹۴). «هویت فرهنگی اقوام ایرانی و تأثیر آن بر هویت ملی و انسجام ملی ایرانیان». **مهندسی فرهنگی**. (شماره ۸۴)، ۱۲۸-۱۴۴.
۴. اعظمی‌سنگسری، چراغعلی. (۱۳۴۹). «باورهای عامیانه مردم سنگسر». **هنر و مردم**. (شماره ۹۲)، ۴۷-۵۵.
۵. اعظمی‌راد، گنبد دردی. (۱۳۸۲). **نگاهی به فرهنگ مادی و معنوی ترکمن‌ها**. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۶. التونجی، محمد. (۱۳۸۰). **یزیدیان یا شیطان‌پرستان**. ترجمه احسان مقدس. تهران: عطایی.
۷. اسماعیل‌پور، ابوالقاسم. (۱۳۸۷). **اسطوره بیان نمادین**. تهران: سروش.
۸. پورداوود، ابراهیم. (۱۳۵۶). **فرهنگ ایران باستان**. تهران: دانشگاه تهران.
۹. تاشکیران، ام نوردن. (۱۳۹۱). «مطالعه مفاهیم نمادین نقش‌مایه‌ها بر روی گلیم». (ترجمه مهدیه سلیمی بنی و محمد افروغ). **کتاب ماه هنر**. (شماره ۱۷۲)، ۹۴-۱۰۲.
۱۰. تقوی، عقیل. (۱۳۹۶). «پر خوانی و ذکر خنجر، بقایای اعتقادات کهن در میان ترکمن‌های ترکمن صحرا». **فرهنگ و ادبیات عامه**. (شماره ۱۵)، ۴۷-۷۰.
۱۱. توحیدی، کلیم‌الله. (۱۳۷۰). **حرکت تاریخی کرد به خراسان**. ج ۱. مشهد: دانشگاه فردوسی.
۱۲. توماج‌نیا، جمال‌الدین، و محمود طاووسی. (۱۳۸۵). «نقش درخت زندگی در فرش‌های ترکمن». **گلجام**. (شماره ۴-۵)، ۱۱-۲۴.
۱۳. حصوری، علی. (۱۳۷۱). **نقش‌های قالی ترکمن و اقوام همسایه**. تهران: فرهنگان.
۱۴. دولت پور، ثریا. (۱۳۹۷). «مطالعه ویژگی‌های بصری گلیم‌های عشایر کرمانج شهرستان درگز به‌منظور طراحی گلیم‌های معاصر». **پایان نامه کارشناسی ارشد**. اصفهان: دانشگاه هنر.
۱۵. رحمانی، جبار؛ و شهریانو کاملی. (۱۳۹۲). «نمازلیق-های ترکمن، بحثی در باب نمادهای کلیدی و آیینی فرهنگ». **مطالعات تطبیقی هنر**. (شماره ۶)، ۷۳-۸۵.
۱۶. رفیع فر، جلال‌الدین، و محمد چاووشی. (۱۳۹۵). «نمادهای اسطوره‌ای در اشیاء و دستینه‌های سنگسری». **فرهنگ و ادبیات عامه**. (شماره ۹)، ۱۷۷-۱۹۸.
۱۷. سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۶۸). **مردمان جهان**. تهران: علم و زندگی.

42. URL1:

<http://www.bayragh.ir/modules/smartsection/item.php?itemid=256>

۲۲. مهدوی، سید محمدصادق؛ و فرحناز توکلی قینانی. (۱۳۸۸). «هویت قومی آرامنه: مطالعه جامعه‌شناختی عوامل مؤثر در استمرار قومی آرامنه». *پژوهشنامه علوم اجتماعی*. (شماره ۴)، ۷۱-۱۰۱.

۲۳. نیولی، جراردو. (۱۳۸۵). «شر در ادیان ایران باستان». ترجمه سید سعیدرضا منتظری و بابک رجبی. *هفت آسمان*. (شماره ۳۰)، ۱۲۱-۱۲۲.

۲۴. هاشمی، غلامرضا. (۱۳۹۶). «واکاوی نمادهای شاخص امنیت و برکت در سفالینه‌های پیش از اسلام ایران». *اولین کنفرانس ملی نمادشناسی در هنر ایران با محوریت هنرهای بومی*. بجنورد: دانشگاه بجنورد.

۲۵. هاشمی، غلامرضا. رجبی، محمدعلی. خزاعی، محمد، ریخته گران، محمدرضا. پور رضاییان، مهدی. (۱۳۹۳). «پژوهشی پیرامون بنیان‌های معنایی قاب در هنر ایران قبل از اسلام». *نگره*. (شماره ۳۰)، ۲۱-۳۴.

۲۶. هانگلین، آرمن. (۱۳۷۵). *قالی‌های ایرانی*. تهران: فرهنگسرا.

۲۷. یاسمی، رشید. (۱۳۶۳). *کرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او*. تهران: امیرکبیر.

38. F.Ston, peter. (2007). *Tribal and Village Rugs: The Definitive Guide to Design, Pattern & Motif*. London: Thames & Hudson.

39. Gnoli, Gherardo. (1999). "Evil in Ancient Iranian Religions". *Encyclopedia of Iranica*. (vol 9).pp 79-82.

40. Ortner, sherry. (1972). "On key symbol". *American Anthropologist*. (vol 75), 1338-1346.

41. Von Franz, Marie Louise. (2001). *Individuation in Fairy Tales*. Colorado: Shambhala.